



►	▼	—	مرتب سازی بر اساس	 جستجو در منی
----------------	-----------------------------	----------------	-------------------	--



 جستجو در درختواره	►
---	----------------

<div><div> </div><div><div>خارج فقه</div></div></div>
<div><div> </div><div><div>خارج اصول</div></div></div>
<div><div> </div><div><div>اخلاقی</div></div></div>
<div><div> </div><div><div></div></div></div>
<div><div> </div><div><div>تفسیر</div></div></div>
<div><div> </div><div><div>عقاید</div></div></div>

97 - ادامه مسأله 37 ـ 01/02/86

بحث در فرع اوّل از مسأله 37 در این بود که اگر کسی برای حج اجبر شود و درآمد کافی پیدا کرده و مستطیع شود و حج به جای آورد، حَجّش صحیح و حَجّة الاسلام است ولو خدمت در حج را به دیگران فروخته و اجبر شده باشد و این مانعی برای انجام مناسک نیست و از نظر قواعد و روایات حجّ او صحیح است.

بقی هنا شیء:

آیا واقعاً حجّی که جمال یا خدمه بجای می آورند، داخل در حجّ استطاعتی است یا شبیه حجّ بذلّی است؟

فره بحث این است که اگر حج استطاعتی باشد رجوع به کفایت در آن شرط است، به گونه ای که اگر رجوع به کفایت نداشته باشد، حَجّش حَجّة الاسلام نخواهد بود ولی اگر آن را شبیه حجّ بذلّی دانستیم، دیگر رجوع به کفایت شرط نیست.

شباهت این حج به حجّ بذلّی این است که این هم عرض علیه الحج است، با این تفاوت که عوض در آن است ولی در حجّ بذلّی عوض نبود.

مطابق ظاهر روایاتی(1) که بیان شد امام فرمود: حجّ او تأمّة است و نرسید که بعد از برگشت آیا زندگی اش اداره می شود یا به عبارت دیگر رجوع به کفایت دارد؟

از ظاهر روایات استفاده می شود که حجّ استطاعتی نیست چون روایات عام است و محدودیتی ندارد، بنابراین غی توائیم بگویم مقیّد به رجوع الی الکفایة است، پس شبیه حجّ بذلّی است، از سوی دیگر عوض دارد و قبول شرط آن است.

ظاهر کلمات قوم این است که حج استطاعتی است که در این صورت باید رجوع به کفایت را شرط بدانیم و اطلاق روایات مقیّد به رجوع به کفایت می شود، ولی ما این را حجّ استطاعتی غی دانیم بلکه آن را نوعی از حج می دانیم که شخص قادر می شود که حج را به جای آورد و رجوع به کفایت هم در آن نیست؛ چرا که رجوع به کفایت در جایی است که انسان وسیله زندگی اش را بفروشد و به حج برود و وقتی برگشت سائل به کفّ باشد ولی کسی که چه حج برود و چه نرود وضعیت زندگی اش تفاوتی غی کند، اگر او را به عنوان خدمه به حج دعوت کنند، رجوع به کفایت شامل او غی شود، بنابراین چه اسمش بذلّی باشد و چه استطاعتی، رجوع به کفایت در آن شرط نیست چون این حج در زندگی روزمره او تفاوتی ندارد.

فرع دوم:

اگر به شخصی برای خدمت یا طبابت یا طبخ پیشنهاد اجاره شود آیا واجب القبول است؟

فرع اوّل در این بود که اجاره را قبول کرده و فرع دوّم در این است که هنوز قبول نکرده آیا قبول واجب است؟

اقوال:

1ـ قول مشهور: ظاهر کلمات اصحاب این است که قبول واجب نیست، چون این تحصیل استطاعت است و تحصیل استطاعت واجب نیست.

2ـ قول مرحوم نراقی: در مقابل بعضی مثل مرحوم نراقی در مستند می فرمایند قبول واجب است، چون استطاعت موجود است و تحصیل استطاعت نیست که این بر خلاف مشهور است، یعنی این هم مثل حجّ بذلّی است که واجب القبول بود.

3ـ قول به تفصیل: قول دیگری هم در مسأله موجود است که تفصیل می دهد بین جایی که قبول خیلی آسان است و مشکلی ایجاد غی کند که در اینجا استطاعت حاصل است و کانّ مستطیع است ولی اگر مشکل باشد و مشقّت داشته باشد، قبول واجب نیست. این تفصیل از کلیات مرحوم فیروز آبادی در حاشیه عروه استفاده می شود.

مرحوم نراقی می فرماید:

لو استأجره أحد للمعونة علی السفر أو لتعلیم فیه (در ایام حج)أو نحوھما (کالطیب) ہما یکفی لنفقة الحج والعیال أو شرطھما لہ فلا شک فی الوجوب بعد القبول (فرع اوّل) ... و ہل تجب اجابة المستأجر و قبول الإجارة قبل قبول أم لا؟ المصرح به فی کلام الأكثر الثانی (لا یجب القبول) لأنّہ مقدّمة الواجب المشروط و تحصلیہا غیر واجب و الحقّ الأوّل (واجب است) إذا کان ما استؤجر لہ ممّا لا یشتقّ علیہ (شاق باشد حرج است وبا حرج ساقط می شود) و یتمّنی منہ لصدق الاستطاعة ... و لیس القبول مقدّمة للواجب المشروط بل للملّطق(2).

ادلہ قائلین به وجوب قبول: در مسأله نصّ خاصی نداریم و کسانی که مثل مرحوم نراقی قبول را واجب دانسته اند به دو دلیل تمسّک کرده اند:

1ـ الاستطاعة العرفیة حاصلة:

همین که او را برای حج دعوت کردند استطاعت عرفی حاصل است.

2ـ انسان مالک منافع خویشی است: اگر شخص به عنوان مثال زمین زراعتی داشته باشد و منافعتش به اندازه سفر حج باشد، مستطیع است حال بدن او هم ملک است و منافع آن هم مثل منافع ملک اوست و او مستطیع است؛ به عبارت دیگر، این شخص ثروت جسمانی دارد و به همین جهت مالک است و مالک مستطیع است.

جواب از دو دلیل:

مرحوم آقاّی خویی(3) از هر دو دلیل جواب می دهند:

جواب از دلیل اوّل:

استطاعت نه عرفی است ونه عقلی، بلکه شرعی است، پس ایشان در مبنا مخالف هستند یعنی استطاعت عقلی و عرفی را قائل نیستند و استطاعت را شرعی می دانند و استطاعت شرعی به زاد و توشه است و این شخص زاد و توشه ندارد.

قلنا: با این مبنا مخالفیم و استطاعت را معرفّی می دانیم چون استطاعت حقیقت شرعی ندارد و از روایات چیزی که دلالت بر حقیقت شرعیّ کند استفاده غی شود و اگر شک هم کنیم که حقیقت شرعیّ دارد، اصل عدم حقیقت شرعیّ است پس استطاعت عرفی ملاک است.

پی نوشت:

تاریخ انتشار: « 1279/01/01 »

مطالب مرتبط

128ـ م 46(توقّف تخلیة السرب علی قتال العدو) ـ 16/03/86

127 ـ ادامه مسأله 45 ـ 13/03/86

126 ـ ادامه مسأله 45 ـ 12/03/86

125 م 45 (ترک الحج مع وجود الشرايط و اتیانہ مع فقد بعضها) ـ 08/03/86

124 ـ ادامه مسأله 44 ـ 07/03/86

123 ـ ادامه مسأله 44 ـ 06/03/86

* متن





تعداد بازدیدکنندگان : ۱۵۱۷



فارسی

العربية

اردو

Azərbaycan

Русский

English

Español

Français